

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: م. ک. بادراکومار
برگردان از: آمادور نویدی
۲۵ نومبر ۲۰۲۰

اتحاد چین و روسیه

۱



عکس نمادین "یوگنی خالدنی" از سرباز ارتش سرخ که پرچم شوروی را در بالای ساختمان رایشتاگ در برلین، در ماه مه ۱۹۴۵، به اهتزاز در می آورد.

بلوغ اتحاد چین و روسیه

بیانیه‌های مشترک بین دو کشور معمولاً در شرایط خاصی استحکام مینماید، اما در موقعیت‌های فوق العاده که متشکل از قدرت‌های بزرگ است، می‌توان تصور کرد که یک سرشت تاریخی و مهم به خود می‌گیرد و همچون ارتباطی دیپلماتیک می‌شود که منعکس کننده آن چیزی است که المانی‌ها آن را زیجیست (ویژگی کلی یا نگرش معنوی از یک دوره تاریخی خاص) می‌نامند. و مشخص کننده حالت دوره‌ای خاص از تاریخ است – که روابط قدرت ژئوپولیتیک را تنظیم می‌کند. این امر بیشتر در مورد قدرت‌های بزرگ صادق است که سنت‌های طولانی در دیپلماسی دارند و آثار عمیقی در پیشرفت تاریخی دارند.

یقیناً، بیانیه مشترک پس از دیدار مشاور دولتی روسیه و وزیر امور خارجه چین، وانگ ئی در مسکو در تاریخ - ۱۰
۱۱ در این مقوله قرار می‌گیرد.

دیدار وانگ در ارتباط با اجلاس در سطح وزرای امور خارجه سازمان همکاری شانگهای بود. جلسه دوجانبه وی با
وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی لاوروف در ۱۱ سپتامبر و در پایان اجلاس خسته کننده دیدار صورت گرفت، اما از
چشم انداز امنیت بین‌المللی و نظم جهانی، این امر به عنوان یک رویداد مهم مانند نقطه عطفی در تکامل روابط حسنه
چین و روسیه برجسته خواهد ماند.

سندی که از بازدید وانگ بیرون آمد، توجه را در شرایط معاصر جهان به سوی زمینه‌های اصلی شراکت چین و روسیه
جهت تجزیه و تحلیل گفتمان، منافع متقابل دو قدرت، و زمینه همیشه در حال تحول ژئوپولیتیک جهانی معطوف می
دارد.

این بیانیه مشترک بیش‌تر در سرشت و نوع خود یک بیانیه چینی-روسی در باره موقعیت بین‌المللی کنونی و مشکلات
کلیدی، به ویژه ثبات سیاسی جهانی و ترمیم و بهبود اقتصاد جهانی است. این نوعی از بیانیه است که ما عموماً به
متحدان نزدیک نسبت می‌دهیم و این حاکی از آن است که یک مرحله جدید کیفی در مشارکت وسیع و جامع و همکاری
ستراتژیک بین چین و روسیه در حال وقوع است، که پیش از این روابط دوجانبه را به بالاترین سطح تاریخی خود
رسانده است.

روشن است که بیانیه مشترک ۱۱ سپتامبر بین چین و روسیه یک سند جهت مذاکره، رابط دوجانبه است که روبه عموم
دارد، که نه فقط نشان‌گر ایدئولوژی‌های سیاسی دو کشور، بلکه همچنین «دیدگاه مشترک» و توصیه‌های آن‌ها جهت
پیدا کردن راه‌های حل‌ی باهم جهت مشکلات مشترک آن‌هاست. این بیانیه ارجاع می‌دهد به جهانی که «دست‌خوش
دگرگونی ژرف قرار گرفته است. اغتشاش و تلاطم در حال افزایش است... بیماری مسری و ویروس کرونا به جدی‌ترین
مشکل جهانی در زمان صلح تبدیل شده است».

این دوازده بخش اصلی هسته شراکت که در بیانیه مشترک تعیین و ذکر شده، به همین‌صورت هم منعکس‌کننده اهداف
سیاست خارجی هر دو کشور نیز می‌باشد. این دوازده بخش شامل، نخست، کارزار زشت و نفرت انگیزی‌ست که توسط
بریتانیا و امریکا شروع شد، و بزودی توسط برخی دیگر از کشورها (از جمله گروه نغمه سرایان درون هند) دنبال شد،
که تقصیر پخش و سرایت بیماری مسری و ویروس کرونا- «ویروس ووهان»- را باید مستقیماً به گردن چین اندازد،
جایی‌که شروع شده، زیرا که در انجام وظیفه و تعهد بین‌المللی خود جهت به اشتراک گذاشتن جزئیات و ویروس با جامعه
جهانی کوتاهی نموده است.

در نهایت «سیاسی کردن» بیماری مسری در جامعه جهانی که کشش پیدا نکرد، و مورد توجه قرار نگرفت - حتی در
درون امریکا- اما امریکا و متحدان نزدیک آنگلو ساکسون او از آن به عنوان ابزاری جهت بدنام کردن چین استفاده
کردند، تا بتوانند در امور داخلی چین مداخله کنند و سریعاً حملات غیرموجه خود را علیه خود سیستم سیاسی چین برپا
سازند.

سند ۱۱ سپتامبر تأکید می‌کند که مسکو کاملاً در ترغیب سریع دیگر دولت‌ها و کشورها، سازمان‌های عمومی، رسانه‌ها
و مراکز کسب و کار جهت ارتقاء همکاری و مقاومت مشترک علیه اطلاعات دروغین، توقف سیاسی کردن پاندمی در
کنار بیجنگ می‌ایستد و در عوض سعی زیادی می‌کند تا بر سرایت و عفوخت و ویروس کرونا غلبه کرده و مشترکاً به
دشواری‌ها و تهدیدهای گوناگون مختلف پاسخ دهند.

شکی نیست، که این امر برای بیجینگ موضوعی بسیار رضایت‌بخش خواهد بود. در این برهه از زمان درحالی‌که مسکو حسن تفاهم و روابطه حسنه با کیفیت بالا را بین چین و روسیه علامت می‌دهد، همبستگی پُرصلابت کرملین را در این‌مورد بسیار حساس به رهبری چین نقل می‌کند. هر دو کشور تأکید کرده‌اند که آن‌ها بر نقش هم‌آهنگ‌کننده سازمان بهداشت جهانی در تلاش‌های بین‌المللی جهت مقابله با بیماری مسری، تعمیق همکاری بین‌المللی در این حوزه و نظارت بر توسعه سریع داروها و واکسین‌ها اصرار ورزند.

«حقیقت تاریخی» درباره جنگ جهانی دوم

دومین بُردار بیانیه مشترک هفته قبل مربوط به «حقیقت تاریخی» جنگ جهانی دوم است. این ممکن‌ست که این موضوعی محرمانه و داخلی به نظر بیاید، اما این هرچیزی‌ست به جز آن. در سال‌های اخیر کارزاری غربی و ظاهراً بی‌ضرری به راه افتاده تا فداکاری‌های قهرمانانه اتحاد جماهیر شوروی سابق در شکست المان نازی را کم‌اهمیت و کوچک نشان دهد. مسکو به سرعت هدف نفرت‌انگیز و خائنانه آن‌را فهمید.

به زبان ساده و حقیقتاً باید به آسانی بگوئیم، که اتحاد جماهیر شوروی بار مقاومت در برابر متجاوزان نازی را به دوش کشید، اما واقعیت‌های تاریخی به طور سیستماتیک در کشورهایمانند پولند و بالتیک، اغلب با ترغیب و تشویق زیرکانه امریکا تحریف و جعل می‌شوند. این کارزار، تمایلات و احساسات ضدروسی را تحریک می‌کند، اما حتی خطرناک‌تر از آن، مشوق الحاق گرائی و میلیتاریسم یا نظامی‌گری‌ست.

بیانیه مشترک متعهد می‌شود که «چین و روسیه به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند که نتایج جنگ جهانی دوم را که در منشور ملل متحد و سایر اسناد بین‌المللی ثابت و مقرر است، تغییر دهند و یا اصلاح کند». موضع مشترک چین و روسیه در انتقال تدریجی تغییرجهت المان و جاپان در سال‌های اخیر از پاسیفیست (صلح‌جوئی و احتراز از جنگ) به ایدئولوژی‌های جنگی- نظامی است. این امر نیاز به توضیح و روشن‌گری دارد.

روسیه با نارضایتی فزاینده‌ای مشاهده کرده است که المان در حال گذار تاریخی دیگری‌ست که در موازات با انتقال از بیسمارک در دوران قبل از جنگ اول جهانی موقعیت اروپائی، و متعاقباً از جمهوری وایمار به المان نازی است که منجر به دو جنگ جهانی شد و کشتار و ویرانی‌های وحشتناکی برای بشریت به ارمغان آورد.

جهت به تصویرکشیدن تغییراتی که بر فراز ایدئولوژی المان مشاهده می‌شود، در مصاحبه با مجله هفتگی "دی ساید" در ماه جولای، وزیر دفاع المان، آنگرت کرامپ - کارن باوئر (کسی‌که همچنین رئیس موقت حزب حاکم اتحاد دمکرات مسیحی است) تأکید کرد که «زمان مناسب است تا مطرح شود که «چگونه المان باید در جهان در آینده در جایگاه خودش قرار گیرد». وی گفت، که المان «انتظار می‌رود رهبری را نه فقط در قدرت اقتصادی»، بلکه همچنین علاقه مند به «دفاع جمعی، مأموریت‌های بین‌المللی و دیدگاه ستراتیژیک از جهان است، و در نهایت این‌که آیا ما می‌خواهیم به طور فعال نظم جهان را شکل دهیم». رُک و ساده بگوئیم، صدای المان دیگر صدای صلح‌جوئی و احتراز از جنگ نیست.

کرامپ - کارنباوئر گفت: «ادعای رهبری کنونی روسیه «جهت حمایت از منافع خود «بسیار تهاجمی» است، که «باید» با موضع صریح با آن برخورد شود: ما خیلی قوی هستیم و در صورت شک، آماده دفاع از خودمانیم. ما می‌بینیم که روسیه چکار می‌کند و ما اجازه نمی‌دهیم رهبری روسیه به این راحتی خلاص شود... اگر نگاه کنید که چه کسی در تیررس راکت‌های روسی در اروپاست، آنوقت، این فقط کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و ما هستیم». او

قول داد که «در تجزیه و تحلیل تهدید مشترک با متحدان اروپایی جهت توسعه «سیستم دفاعی کار کند»، که به طور فزاینده ای شامل «پهپادها»، گروه ازدحام پهپادهای کنترل شده یا سلاح های مافوق صوت است».

کافیست که بگوئیم ۷۵ سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم، امپریالیسم المان پرتحرک شده است. و یکبار دیگر، روسیه را هدف قرار می دهد. نظامی کردن وسیع جامعه در دستور کار المان برگشته است. نخبگان المان، همچون گذشته، جهت فشار در پیشبرد منافع سرمایه المان، هردو، در داخل و خارج دست به هرکاری می زنند.

در این جا باید سه ویژگی در نظر گرفته شود. مانند ویمار المان، شبکه های راست گرایان افراطی در بوندس وهر (نیروهای مسلح) و سرویس های امنیتی که یکبار دیگر شروع به فعالیت های خود کرده اند، و تا اندازه زیادی از نظر نخبگان حاکم المان هیچ مانعی وجود ندارد. نظامی کردن محیط اجتماع، یکبار دیگر، در حال وقوع است. همان گونه که کرامپ – کارن باوئر گفت، او مسرور است، «که ما قادر شده ایم تاحدودی نیروهای مسلح را در قلب جامعه آشکارتر کنیم، به پرسنلی که در روز تولد بوندس وهر (نیروهای مسلح) در برابر بوندستگ المان (پارلمان فدرال) تعهد عمومی می دهند و برای آن هایی که لباس نظامی به تن دارند، سوار شدن در قطار مجانی است».

در پاسخ به سئوالات "دی سایت" که «رفاقت، جنگ، مردن برای کشور یک نفر، کشتن یک نفر» در خودنمایی عمومی بوندس وهر عملاً وجود نداشت»، کرامپ کارن باوئر بی درنگ پاسخ داد، که، دقیقاً این باید عوض شود. او اعلام کرد: «ما یک ارتش هستیم. ما مسلح هستیم. وقتی که تردید داریم، سربازان باید نیز بکشند». خلاف گذشته، «امروز، مأموریت های خارجی خطرناک متداول است. آن کسانی که به بوندس وهر می پیوندند این را می دانند، که این بخشی از آن چیزیست که من از یک دموکراسی خوب مستحکم و یک اروپای قدرتمند درک می کنم».



سربازان بوندس وهر نشسته بر روی یک تانک زرهی بوفالو در گرافن وهر، المان، قبل از اعزام به لیتوانی در مرز روسیه، ۳۱ جنوری، ۲۰۱۷ (عکس از بایگانی)

تشنج بین المان و امریکا و اعلام اخیر خروج سربازان امریکائی از المان در واقع به عنوان بهانه ای جهت سرعت بخشیدن در طرح ریزی ها برای تجدید تسلیحاتی المان است. المان اخیراً مخارج نظامی خود را به طور گسترده ای افزایش داده است و در حال برنامه ریزی پروژه تسلیحاتی به ارزش میلیاردها چندرقمی است، اگرچه که بودجه ای که الان دارد برابر با ۳۸/۱ درصد تولید ناخالص داخلی است. در واقع، این المان را قادر می سازد که از نظر نظامی از امریکا مستقل باشد. روزنامه با کیفیت بالای سوئیسی، "نیو زوریخر سابتونگ" که برای بی طرفی و گزارش دقیق خود از امور بین المللی شناخته شده است، با پیش بینی محتاطی زیادی نوشت: «درنگاه اجمالی، ترمپ ممکنست که این

کشور - المان را تنبیه کند، اما در واقع، خروج سربازان در را برای یک فرصت باز می‌کند: تمام آن سیاست‌گذاران واقعی، که سال‌ها علیه عقیده اکثریت در المان، که نسبتاً پاسیفیست و تاحدودی ضدامریکائی صحبت کرده اند، حالا برای یک تغییر در یک مزیت قرار دارند».

«آیا المان می‌خواهد احساس آرامش خود مینی بر «ملت صلح» بودن را حفظ کند؟ و یا تا به حال، این بدین معنا بوده که دیگران ضامن صلح بوده اند. یا آیا این کشور می‌خواهد از زیر سایه گذشته اش گسترده شود، و بیرون بیاید، و صلح را برای خود و شرکای اروپائی خود به ارمغان بیاورد؟».

عموم المانی‌ها علیه جنگ و نظامی‌گری مبارزه می‌کنند. ترس و وحشت از جنگ‌های جهانی و جنایاتی که المان نازی علیه بشریت مرتکب شد، هنوز در خاطره و حافظه جمعی باقی مانده است. چیزی که در حال انجام است، بازگشت نظامی‌گری المان منحصرأ از طرف نخبگان حاکم با حمایت قاطع از اتحاد مجتمع صنعتی است که به عنوان تولیدکننده سلاح برای سوذجوئی از جنگ، سابقه‌ای خونین و گذشته ای ننگین دارد. به عبارتی دیگر، نخبگان حاکم بر المان که مواجه با بحران عمیق سرمایه داری و تشنج های بین المللی هستند، درحال بازگشت به ابزارهای نظامی‌گری و جنگ هستند تا ثروت و قدرت خود را تأمین کنند.

بازگشت به میلیتاریسم و جنگ‌گرایی - بسط و گسترش قوای نظامی

در شرق، به همین ترتیب ما، شاهد خیز موج میلیتاریسم (نظامی‌گری) جاپان هستیم. متعاقب شکست مصیبت بار جاپان در جنگ جهانی دوم، توکیو مجبور شد که به جای سال‌ها درگیر جنگ بودن را به نفع چشم انداز صلح‌طلبانه (پاسیفیست) کنار بگذارد، و عهد کرد که فقط در زمانی که مورد حمله قرار گیرد، از زور و نیرو جهت حفاظت از سرزمین جاپان استفاده می‌کند. و هرگز بدون تحریک، جنگ با دشمن برپا نکند. در سال‌های اخیر، با این‌حال، رهبران سیاسی جاپان، به ویژه نخست وزیر، شینزو آبه، تلاش کرده است که این کشور را از شرایط پساجنگ خارج سازد.

صعود چین بهانه مفیدی برای شینزو آبه فراهم کرد که با حداقل مخالفت داخلی، راه‌هایی جهت تقویت نیروهای ملت خود پیدا کند. آبه، دو هفته قبل از این‌که مجبور به کناره گیری شود، قانونی وضع کرد، که به جاپان اجازه می‌دهد از متحدان خود دفاع کند. وی طرح دفاعی قدرتمندی را تصویب نمود و کارزاری جهت اصلاح قانون اساسی مخالف جنگ، برای رسمی کردن احیای نیروهای نظامی کشور به راه انداخت.

جاپان حالا می‌تواند به طور مؤثرتری از سرزمین اصلی و صدها جزیره خود دفاع کند و اگر به نبرد فراخوانده شود، مقابله به مثل نماید، در خطوط بحری جهانی پاسداری کند، و با دشمنان در هر جا و هر زمانی که نیاز باشد، مقابله کند. این شیفت تحولی از امپراتوری نظامی‌گری به ملتی صلح‌طلب و بازگشت به یک فرهنگ سیاسی حامی نظامی‌گری، به امریکا یک متحد بسیار قوی‌تری می‌دهد که همراه با هم بجنگند، اما از طرف دیگر، دارای این پتانسیل نهائی است که به طور جدی تشنج های منطقه‌ئی و چشم انداز جنگ با چین و روسیه را افزایش دهد.

در تاریخ مدرن، روسیه دوبار پیش از این قربانی نظامی‌گری المان شده است. و هر دو کشور روسیه و چین از نظر تاریخی تلفات سنگینی را به دست ایدئولوژی میلیتاریسم جاپان متحمل شده اند. در سال ۱۹۰۴، جاپان با یک اقدام غافلگیرانه به جنگ علیه روسیه رفت. پس از سال‌ها جنگ و فرمان‌روائی دروغین، جاپان به طور رسمی مجمع الجزایر کوریا را در سال ۱۹۱۰ ضمیمه کرد. و در سال ۱۹۳۲، جاپان دولت دست نشاندۀ خود را در چین برقرار ساخت.

این یک حقیقت تاریخی است که جاپان نسبت به چین به طور غیرعادی قدرت‌مند بوده است، به طور بی‌رحمانه ای جاه‌طلب و به طور ظالمانه ای وحشی بوده است. در طول شش هفته قتل‌عام چین به تنهایی، که اکنون به عنوان «تجاوز ناموسی نانکینگ» ملقب شده، در کمتر از دو ماه، سربازان جاپانی حدود ۳۰۰ هزار چینی را کشتند و به بیش از ۸۰ هزار زن تجاوز کردند.

در مورد هردو کشور، المان و جاپان، علانم اولیه تکرار تاریخ وجود دارد. جاپان در بسیاری از شیوه‌ها یک فتوکپی از آن چیزی است که در المان آشکار شد. دستور کار آماده‌شینزو آبه، این بود که شروع به بهبود اقتصاد مغشوش جاپان کند، درحالی‌که از طرف دیگر، یک سیاست خارجی قدرت‌مند با یک تمرکز مخصوص جهت مقابله با چین را تعقیب نماید. فقط پس از چند ماه در تصدی پست به عنوان نخست وزیر، آبه در یک مصاحبه به وال استریت ژورنال گفت: «من پی برده‌ام که از جاپان انتظار می‌رود که رهبریت را نه فقط در جبهه اقتصادی، بلکه همچنین در عرصه امنیت در آسیا و پاسیفیک اعمال کند».

در دسامبر سال ۲۰۱۸، شینزو آبه یک طرح دفاعی ۱۰ ساله را پخش کرد، که در میان دیگر چیزها، خواهان تبدیل ناو هلیکوپتریبر ایزیمو به ناو هواپیمابر شد، و اولین کشتی از این نوع را از زمان جنگ دوم جهانی به کشور ارائه شد؛ حدود ۲۴۰ میلیارد دلار در نیروهای دفاع - ارتش در طول پنج سال آینده، ادامه افزایش مداوم هزینه‌های دفاعی کشور؛ و خرید جت‌های جنگی جدید جهت جایگزین کردن نوع قدیمی آن‌ها. روشن است، که همه این تجهیزات جهت حفاظت از سرزمین اصلی نیستند، بلکه به قدرت جاپان برای پروژه قدرت در خارج اضافه نماید.

در تضاد با المان، با این حال، افکار عمومی جاپان تحت شینزو آبه عمیقاً تقسیم شده و شاید تا قدری درباره ابتکار میراث دفاع نظامی دارای دو جنبه از احساسات و عقاید متضاد باشند. حزب آبه قدرت را با کومیتو شریک است، جهت ماندن در تصدی، پایگاه کومیتو عمدتاً پاسیفیست است. معلوم شد که دوسوگرانی کومیتو می‌تواند مانع بزرگی برای جاه‌طلبی آبه جهت تغییر قانون اساسی جاپان و تبدیل کشور به یک قدرت منطقه‌ای با چشم انداز جهانی باشد.

برای این‌که منصف باشیم، جاپان تحت شینزو آبه، همچنین احساس می‌کند که در خطرست، با یک تهدید حتمی - کوریای شمالی، و یک رقیب طولانی مدت - چین احاطه شده است. ارتش جاپان محترم ترین نهاد در جاپان است و جامعه جاپان دیگر ضدارتش نیست، ولو این‌که هنوز ضدجنگ است. اما قضیه این‌ست‌که، حتی پس از خروج احتمالی آبه، رهبر آینده ای که مایل به یک ارتش سنتی‌تر در جاپان باشد، دارای یک جو سیاسی مساعد جهت فشار برای تغییر خواهد بود.

رفاقت واقعی در جبهه های نبرد

برلین در حملات غربی علیه روسیه نقش رهبری را دارد و واحد ارتشی مرکب از پنج گروهان ناتو را در لیتوانی رهبری می‌کند. المان و امریکا نیز باهم از نزدیک در اقدامات ناتو علیه روسیه همکاری می‌کنند. المان مهم‌ترین ناحیه جهت حمله برای واحدهای ناتو است که در اروپای شرقی و هم مرز با روسیه مستقر هستند. و رسانه‌های المان مملو از اظهارنظر است که خواهان تعهد به ناتو می‌باشند که سرانجام باید برآورده شود و هزینه نظامی تا ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش یابد. (این هزینه نظامی درحال حاضر ۳۸/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی است، اگرچه اخیراً هزینه‌های نظامی به طور گسترده ای افزایش یافته و برنامه ریزی جهت پروژه‌های تسلیحاتی به ارزش میلیاردهای چندرقمی است.)

نظربه این‌که در آسیا و پاسیفیک، شینزو آبه پنهان نکرده است که هدف اولیه او مقابله با قدرت روبه رشد اقتصادی و قدرت نظامی بیجینگ است که می‌تواند به آن اجازه دهد تا منطقه و جهان را از منظر خود تغییر شکل دهد. جاپان،

همچنین اختلافات ارضی با هر دو کشور، روسیه و چین را بتدریج به پیش می آورد. منتقدان آبه دلیل آورده اند که نظامی‌گری وی به نیروهای جاپانی گذرگاهی به سوی جنگ علیه کشورهای دیگر ارائه می‌دهد، و برخی از منتقدان جاپانی حتی تغییرات قانونی او را مانند «تدوین و تصویب قانون جنگ» خواندند، و وی را مانند آدلف هیتلر المان به تصویر کشیدند.

برای اطمینان، علیه یک چنین پس زمینه تلخ و زنده ای، جای تعجب نیست که بیانیۀ مشترکی که در ۱۱ سپتمبر در مسکو صادر شد، با یادآوری از مبارزه تاریخی آن‌ها علیه نازیسم و امپریالیسم جاپان، علت اتحاد روسیه و چین را در شرایط نوظهور بین‌المللی، از قدرت‌مندترین گذرگاه برای حفظ صلح مشاهده کرد: «اتحاد جماهیر شوروی و چین شدیدترین ضربه را توسط نازیسم و میلیتاریسم خوردند و بار و مسؤولیت سنگین مقاومت در برابر متجاوزان را تحمل کردند. به بهای خسارات عظیم انسانی، آن‌ها اشغال‌گران را متوقف نموده، متلاشی کرده و نابود کردند، از خود گذشتگی و میهن‌پرستی بی‌همتائی در این مبارزه به نمایش گذاردند. نسل‌های جدید عمیقاً مدیون به آن‌هائی هستند که به خاطر آزادی و استقلال، و پیروزی نیکی، عدالت و انسانیت از جان خود مایه گذاشتند. با ورود به دوران جدید، روابط کنونی مشترک جامع و همکاری ستراتیژیک روسیه و چین دارای یک ویژگی قدرت‌مند و مثبت از رفاقت واقعی است که در جبهه‌های جنگ جهانی دوم توسعه یافته است. حفظ حقیقت تاریخی در مورد آن جنگ یک وظیفه مقدس برای تمام بشریت است. روسیه و چین مشترکاً با همه تلاش‌های خود جهت جعل تاریخ، تجلیل از نازی‌ها، میلیتاریست‌ها و هم‌دستان آن‌ها، و لکه دار کردن فاتحان مقابله خواهند کرد. کشورهای ما به هیچ‌کسی اجازه نمی‌دهند که در نتایج جنگ جهانی دوم تجدیدنظر کند».

در واقع، شرایط کنونی در اروپا و آسیا- پاسیفیک یادآور عمیق شباهت تاریخی است. دولت المان علناً دولت روسیه را در مسمومیت سیاست‌مدار مخالف، آکسی ناوالنی متهم کرده و روسیه را با تحریم‌ها تهدید می‌کند. زبان المان نسبت به روسیه به طور چشم‌گیری تغییر کرده است. المان دیگر هیچ احساس گناهی نمی‌کند که دستش به خون ۲۵ میلیون شهروند شوروی آلوده شده است و به گونه ای صحبت می‌کند که گوئی در حال برنامه ریزی جهت کارزار نظامی بعدی علیه مسکو است.

بالاتر از همه، همان‌گونه که یکبار در گذشته در دهه ۱۹۳۰ اتفاق افتاده است، سایر کشورهای غربی، در عقده روحی و وسواس خود با مهار روسیه و چین، نه فقط چشمان خود را نسبت به رشد میلیتاریسم در المان و جاپان می‌بندند، بل‌که به طور پنهانی آن‌ها را تشویق و حمایت می‌کنند.

برگردانده شده از:

The Sino-Russian Alliance Comes of age — Part 1

Posted Sep 24, 2020 by **M.K. Bhadrakumar**

<https://mronline.org/2020/09/24/the-sino-russian-alliance-comes-of-age-part-1>